

فضول باشی و مسئولیت بنیاد مسکن کشور

فضول باشی با عصبانیت گفت: عجب دور و زمانه‌ای شده‌است، در دنیای سیاست همه معادلات به هم ریخته‌است، حرمت‌ها به راحتی شکسته می‌شوند، فضای مجازی بستری برای تسویه حساب‌ها است، حسادت دیوارهای رفاقت و یکرنگی را فرو میریزد، تعصبات جناحی حال آدم را به هم می‌زنند، نوشته‌های آلوده به غرض، غرض و مرض و کینه و نفرت بیداد می‌کنند، وقتی همه مدعی می‌شوند حرف‌ها در عمل رنگ می‌بازند و خلاصه در این اوضاع و احوال، خیلی‌ها حیا را می‌خورند و آبرو را قی می‌کنند.

گفتم: مرد حسابی باز هم که داغ کردی، چرا به هم ریختی، نیازی به جوش آوردنت نیست، چه اتفاقی این قدر تو را ناراحت و دلگیر کرده‌است؟ سیاست است و هزار اما و اگر دارد. وقتی صداقت رنگ ببازد، نباید انتظار بیشتری داشت، حالا بگو تا ما هم در جریان قرار بگیریم.

گفت: برخی‌ها که خود را عاشق و دلسوخته اردبیل می‌دانند تا دیروز می‌گفتند چرا از اردبیلی‌ها کسی به مسئولیت‌های کشوری نرسیده‌است، از زمین و زمان انتقاد می‌کردند که دولت به استان ظلم کرده‌است، به نیروهای اردبیلی کم‌لطفی شده و خلاصه از هر موقعیتی با دستاویز قرار دادن این مورد، خیلی‌ها حمله می‌کردند و از این رفتارشان لذت دنیا را می‌بردند.

او درحالی‌که با حرارت زیاد حرف می‌زد، افزود: واقعاً خنده‌دار است، در حال دفاع از اردبیلی‌ها به اردبیلی‌ها حمله می‌کردند. چرا باید عده‌ی انگشت‌شماری، فضای مجازی را به عرصه‌ای برای تسویه حساب‌ها و خالی کردن عقده‌ها تبدیل نمایند. به چه دلیلی باید سرمایه‌های انسانی خود را با رفتارهای نسنجیده و حرکتهای مذموم آزار بدهیم و ادعای هواداری از اردبیل را هم داشته باشیم.

حرف فضول باشی را قطع کردم و گفتم: لحظه‌ای استراحت کن، مرد مؤمن فشارت بالا می‌رود، مواظب خودت باش، این درد بزرگ ما است که قدر سرمایه‌های خود را نمی‌دانیم. به جای این‌که قدردانشان باشیم آن‌ها را قربانی کینه‌توزی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها و منفعت‌اندوزی‌ها می‌کنیم. سنگ حمایت از اردبیلی‌ها را به سینه می‌زنیم ولی بزرگان خود را

طناب‌پیچ اتهام و انگ می‌کنیم و تا می‌توانیم به تخریبشان اقدام می‌نماییم، ولی بگو که چه عاملی تو را به این روز انداخته‌است.

گفت: وقتی اکبر نیکزاد به مسئولیت بنیاد مسکن منصوب شد حمله‌ها آغاز گردید. طوری به این انتصاب واکنش منفی نشان دادند که آدم فکر می‌کرد اگر نیکزاد به این مسئولیت نمرسید آن‌ها در رأس بنیاد مسکن قرار می‌گرفتند. اکبر نیکزاد که از کره مریخ نیامده‌است، فرزند این دیار است و سابقه اجرایی مشخص و روشن. بدون شک حضورش در بنیاد مسکن هم به نفع استان و منطقه خواهد بود. چرا باید تلاش بکنیم که با هياهو و هوچی‌گری، یاس و نومیدی را جایگزین امیدواری و اعتماد بکنیم؟

فضول باشی افزود: ظرفیت لازم را برای مشاهده‌ی ارتقا و پیشرفت دوستان داشته‌باشیم و از فرزندان منطقه فارغ از هر گونه وابستگی جناحی و فامیلی و سببی و نسبی حمایت بکنیم و همه اتفاقات اجتماع را از پشت عینک بدبینی و بغض و کینه به نظارت ننشینیم. باید بپذیریم که بودن نیکزاد در پست مهم و حساسی چون مسئولیت بنیاد مسکن افتخاری برای استان می‌باشد.

به او گفتم: اگر از خدا بترسیم و سنگ فردگرایی، خودخواهی و منفعت‌طلبی را از دامن خود دور بریزیم، نیازی به حرکت‌ها و رفتارهای سوال‌برانگیز نخواهیم داشت به جمله‌ی ای زیبا از کتاب "سه‌شنبه‌ها با موری" اثر میچ آلبوم نویسنده‌ی آمریکایی توجه کن و دل به خدا بسپار :

همه می‌دانند که روزی می‌میرند، اما کسی این را باور نمی‌کند، اگر باور می‌کردیم، رفتارمان را تغییر می‌دادیم.